

بررسی حجیت روایات آحاد

در مسایل اعتقادی

مقدمه

دیدگاه‌های موافق و مخالف مطلع گردید و در نهایت با دقت در مبانی هر يك و داوری در مورد آنها، نظر صائب را برگزید. بحث حاضر، بر همین اساس سامان یافته است.

بحث رزق و روزی اصالتاً بحثی کلامی است و مربوط به صفات و افعال باری تعالی است. راه اثبات این صفت برای خداوند و فهم سنت‌های الهی در این زمینه از دو راه آیات قرآن و روایات رسیده از معصومان ممکن است.

پس از اثبات اعجاز قرآن تردیدی در صحت صدور آیات قرآن از مبدأ غیبی باقی نمی‌ماند و در صورت اثبات دلالت آنها،

در مسائل کلامی از جمله مسئله رزق و روزی، علاوه بر استفاده از منبع عقل، از روایات نیز به عنوان منبعی بی‌بیان استفاده می‌شود.

با توجه به این که بسیاری از روایات مورد استفاده، روایات آحاد ظنی است، این پرسش اساسی رخ می‌نماید که آیا در مسایل و موضوعات اعتقادی، می‌توان از روایات آحاد ظنی استفاده کرد یا نه؟

برای پرداختن به این موضوع، ابتدا باید با جایگاه و نقش آیات و روایات در استدلالات دینی آشنا شد. سپس با تبیین محل نزاع و تعیین جایگاه بحث، از

روایات از شمار اخبار متواتر و روایات آحاد محفوف به قرائن قطعیه بسیار بیشتر است و حجم اکثر روایات را به خود اختصاص می‌دهند. از این روایات، به اخبار آحاد ظنی یا ظن آور یاد می‌شود.

تبیین موضوع بحث

در يك دسته‌بندی کلی، اخبار آحاد ظنی یا در حوزه عمل مکلفان قرار دارد و یا به حوزه اعتقاد و اندیشه آنان اختصاص می‌یابد.

روایات آحاد مربوط به عمل و رفتار مکلفان در حوزه کار فقها و کارشناسان رفتار مؤمنان قرار می‌گیرند و فقها بر اساس دلایلی که در علم اصول فقه مطرح شده است، به این روایات با دید مثبت می‌نگرند و از آنها برای بیان حکمی از احکام وضعی یا تکلیفی مکلفان بهره می‌گیرند.

اما در مورد روایات آحاد مربوط به حوزه اندیشه مکلفان، پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان از این دسته از روایات برای معتقد شدن به اصلی از اصول اعتقادات یا شاخه‌ای از فروع آن استفاده

استدلال بر آیات قرآن بر مقصود بی‌اشکال است. اما در هنگام بهره‌برداری از روایات، علاوه بر استدلال بر نحوه دلالت آنها، اثبات صدور آنها از معصوم (ع) نیز لازم و بایسته است.

آن چنان که می‌دانیم روایات در يك تقسیم‌بندی کلی به متواتر و آحاد تقسیم می‌شوند. در روایات متواتر مشکل تردید در صدور آنها از معصوم با دقت در شرایط تواتر و احراز آنها، رفع می‌شود و یقین به مبدأ معصومانه آن به دست می‌آید. در روایات آحاد نیز در صورتی که این روایات همراه با قرائنی یقین‌آور باشند - مانند انطباق مضمون آنها بر قرآن و روایات متواتر - مشکل ابهام در منشأ معصومانه روایات رفع می‌شود و یقین به صدور آنها از پیامبر یا امام معصوم حاصل می‌گردد.

اما در روایات آحادی که همراه با قرائن قطعی نیستند، حاصل دقت در رجال احادیث و احراز راستگویی و وثاقت ناقلان آنها، چیزی بیش از اطمینان و ظن نیست و به طور یقینی نمی‌توان آنها را به معصوم نسبت داد. شمار این دسته از

در حیطة مسایل کلامی مورد توجه قرار خواهد گرفت .

پیش فرض‌ها

پیش از نقل آراء مخالفان و موافقان در موضوع بحث، پیش فرض‌های مورد قبول در نزد اکثر قریب به اتفاق اصولیین بازگو می‌شود تا زمینه تأمل بیشتر در مبانی آراء و اقوال متفاوت و داوری در مورد آنها، فراهم شود. این پیش فرض‌ها عبارتند از:

۱. علم یا همان آگاهی کامل، ذاتاً حجیت و معتبر است و به همین دلیل حجیت آن قابل جعل یا سلب نیست .

۲. اخبار متواتر و اخبار آحاد محفوف به قرائن قطعی به دلیل علم‌آوری آنها و منتهی شدنشان به علم معتبرند .

۳. اصل اولیه در مورد ظنون، عدم اعتبار است مگر آن که دلیل خاصی برخی از ظنون را معتبر بشناسد. از این رو حجیت ظنون خاص، اکتسابی و به جعل شارع است .

کرد یا خیر؟ به عنوان مثال آیا می‌توان در بحث‌هایی از قبیل صفات و افعال باری تعالی، کیفیت و چگونگی برزخ، صراط و قیامت؛ رجعت برخی از انبیا و امامان در آخرالزمان و... از این روایات بهره گرفت یا نه؟

گرچه خاستگاه این پرسش، علم کلام است، اما جایگاه بررسی و ارائه پاسخ به آن علم اصول فقه است. اصولیین در بحث قطع و ظن و به هنگام بحث از ظنون معتبر، در حاشیه مباحث خود به بحث حجیت اخبار آحاد در مسایل اعتقاد پرداخته‌اند. البته نتایج حاصل از آن به این دانش منحصر نمی‌شود و به سایر حوزه‌های کلامی، تفسیری و تاریخی نیز سرایت می‌کند. به عنوان نمونه، برخی از مفسران در مورد امکان بهره‌مندی از روایات آحاد در تفسیر قرآن به این بحث پرداخته‌اند. (۱)

در نوشتار حاضر این موضوع، صرفاً

۱. ر.ک: شیخ طوسی، «تبیان»، ج ۱، ص ۶؛ خویی، ابوالقاسم، «البیان فی تفسیر القرآن»، ص ۳۹۸، فاضل لنکرانی، محمد، «مدخل التفسیر»، ص ۱۷۵-۱۷۴.

۴. ظنون حاصل از روایات آحاد در حوزه عمل مکلفان معتبر است.

حال آیا ظنون حاصل از روایات آحاد در حوزه اندیشه مکلفان، تحت اصلی کلی عدم اعتبار ظنون باقی است یا به دلایل خاصی از آن استثنا شده و در نزد شارع معتبر شناخته شده‌اند؟

تحت اصول کلی «عدم اعتبار ظنون» باقی می‌گذارند.

سایر اصولیین امامیه، اخبار آحاد موثق را در حوزه احکام فقهی معتبر می‌شمارند اما در مورد اعتبار اخبار آحاد موثق در حوزه اندیشه مؤمنان اختلاف دارند.

آراء و اقوال

برای آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، ابتدا اقوال موافقان حجیت و سپس اقوال مخالفان حجیت این گونه اخبار ذکر خواهد شد.

عالم‌ان اهل سنت بی آن که تفاوتی بین اخبار آحاد فقهی و غیر فقهی بگذارند، همه روایات منقول از افراد ثقه و

مورد اطمینان را - که اصطلاحاً خبر صحیح نامیده می‌شود - معتبر و حجت می‌دانند^(۲) و عمل و اندیشه خود را بر آن اساس تنظیم می‌کنند.

الف. آراء موافقان

۱. از جمله موافقان حجیت مطلق اخبار آحاد، آیت الله فاضل لنکرانی است. ایشان در ضمن بحث از حجیت اخبار آحاد موثق در تفسیر آیات قرآن عقیده خود را مبنی بر حجیت مطلق اخبار آحاد در تفسیر آیات قرآن اعم از این که این آیات مربوط به احکام عملی و فقهی باشند یا

در نقطه مقابل تعداد اندکی از اصولیین امامیه همه اخبار آحاد را در حوزه‌های فقهی و غیر فقهی نامعتبر و فاقد حجیت دانسته^(۳) و کلیه اخبار آحاد را

۲. طباطبائی، محمدحسین، «قرآن در اسلام»، ص ۷۰.

۳. این قول منسوب است به: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی. ر. ک: «نهاية الافکار»، ج ۱، ص ۱۰۲؛ «الذريعة إلى اصول الشريعة»، ج ۱، ص ۳۱ و ج ۲، ص ۵۵۴.

غیر اینها، بیان کرده‌اند. گرچه موضوع بحث ایشان امکان بهره‌مندی از اخبار آحاد در تفسیر قرآن، اما مبانی پذیرفته شده در نزد ایشان، شامل مباحث کلامی نیز می‌شود.

از نظر ایشان ملاك حجیت اخبار آحاد، یا بناء عقلا است - که دلیل اصلی اصولیین است - یا ادله شرعی تعبدی که همان آیات و روایات است، و در هر دو صورت ملاك حجیت اخبار مطلق است یعنی هم شامل احکام عملی فقهی و هم شامل مسایل غیر فقهی و مواردی که دارای اثر عملی نیست می‌شود:

«اگر مدرك حجیت را بنای عقلا دانستیم، با ملاحظه این که عقلا اعتمادشان بر خبر واحد فقط در مواردی نبوده است که بر آن اثر عملی مترتب می‌شده و بین این گونه موارد و جایی که اثر عملی نداشته فرقی نمی‌نهادند و در همه موارد با آن همانند قطع عمل می‌نموده‌اند، دیگر جایی برای منحصر نمودن حجیت

خبر واحد در خصوص مواردی که دارای اثر عملی باشد باقی نمی‌ماند و باید پذیرفت که روایات در باب تفسیر به طور مطلق یعنی بدون توجه به این که مربوط به آیات احکام باشند یا غیر احکام، از اعتبار و حجیت برخوردارند و ...

اگر مستند و ملاك حجیت خبر واحد را ادله شرعی تعبدی (آیات و روایات) دانستیم، باز می‌گوییم: ظاهر این ادله عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد چون در هیچ يك از ادله مورد نظر سخن از حجیت به میان نیامده است تا با تفسیر آن به «منجزیت و معذرت» بتوانیم آن را به موارد تکلیف و عمل اختصاص دهیم».^(۴)

حاصل آن که ملاك و دلیل اعتبار حجیت خبر واحد عام است و شامل تمام مسایل عملی و غیر عملی می‌شود و دلیلی بر اختصاص حجیت آن به مسایل عملی وجود ندارد.

۲. از دیگر موافقان حجیت مطلق

۴. فاضل لنکرانی، محمد، «مدخل التفسیر»، ص ۱۷۵-۱۷۴.

روایات آحاد آیت الله معرفت است. گرچه موضوع بحث ایشان نیز امکان بهره‌برداری از روایات آحاد در تفسیر آیات است، اما از مبنای پذیرفته شده در بحث می‌توان به عقیده ایشان در موضوع بحث این نوشتار که امکان بهره‌مندی از روایات آحاد در مسایل اعتقادی - و لو غیر تفسیری - است پی برد.

آیت الله معرفت در مقام رد استدلال علامه طباطبایی بر عدم اعتبار خبر واحد در کشف معانی قرآن، بیان می‌دارد:

«اعتبار خبر واحد ثقه جنبه تبعدی ندارد بلکه از دیدگاه عقلاً جنبه کاشفیت ذاتی دارد که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که ثقه است ترتیب اثر دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار کنند و این نه قراردادی است و نه تعبد محض. بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد... از این رو اعتبار خبر واحد

ثقه نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تبعدی دارد بلکه اعتبار آن عام و در تمامی مواردی است که عقلاً از جمله شارع کاربرد آن را پذیرفته‌اند. بر این اساس اخبار عدل ثقه از بیان معصوم چه درباره تفسیر قرآن و چه دیگر موارد از اعتبار عقلایی مورد پذیرش شرع برخوردار است و کاشف و بیانگر بیان معصوم است و حجیت دارد و همانند آن است که شخصاً و مستقیماً از معصوم تلقی شده باشد»^(۵).

بنابر جملات مذکور بر مبنای ایشان: حجیت خبر واحد، تبعدی و قراردادی نیست بلکه به دلیل کاشفیت ذاتی آن از واقع است. خبر محکی از معصوم همانند خبر شفاهی و مستقیم از معصوم بوده و دارای همان آثار است.

۳. از جمله دلایلی که در حجیت خبر ثقه در مطلق مسایل فقهی، اعتقادی و تفسیری بیان شده، روایاتی از قبیل این

۵. معرفت، محمد هادی، مقاله مخطوط، ص ۹۷ به نقل از: پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره اول، مقاله «پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری»، علی احمد ناصح.

ب. آراء مخالفان

در مقابل، صف دیگری از مخالفان این اعتقاد تشکیل شده که در مقایسه با صف موافقان، از کثرت و تنوع بیشتری برخوردار است. شماری از این آراء عبارتند از:

۱. سید مرتضی یکی از متکلمان برجسته امامیه به هنگام بحث درباره روایتی منقول، اولین اشکال آن را «خبر واحد» بودن آن می‌داند:

«اولین اشکال وارد بر آن، خبر واحد بودن آن است که موجب علم نمی‌گردد و نمی‌توان در موقعیت‌های علمی، به خبر واحد استدلال کرد».^(۷)

بر اساس این عبارت، از نظر سید مرتضی در کلیه مسائلی که تحصیل علم در آنها لازم است، نمی‌توان از خبر واحد بهره گرفت و بدان استدلال کرد.

هم ایشان در عبارت دیگری عدم امکان استفاده از خبر واحد در مسایل

روایت شریف است: «عن علی ابن المسیب قال: قلت للرضا علیه السلام: شقتی بعیده ولست أصل إلیک فی کل وقت، فممن آخذ معالم دینی؟ فقال علیه السلام: من زکریا ابن آدم القمی المأمون علی الدین والدنیا».^(۶)

بر اساس این روایت شریف و روایات مشابه آن، اخبار راویانی همچون زکریا ابن آدم مورد قبول و تأیید امام معصوم (ع) قرار گرفته است و بر مؤمنان لازم است «معالم دینی» خود را از آنان اخذ کنند. از آنجا که دایره معالم دینی، - نشانه‌ها و علایم دین - فقط منحصر در احکام شرعی و فقهی نیست و شامل کلیه معارف دینی از قبیل مسایل اعتقادی، تفسیری، فقهی، تاریخی و ... می‌شود، پس می‌توان نتیجه گرفت کلیه اخبار واحد راویان ثقه در زمینه‌های فقهی و غیر فقهی مورد قبول امام معصوم (ع) قرار گرفته است و دیگران نیز باید به روایات آنان مراجعه کنند.

۶. شیخ مفید، محمد، الاختصاص، ص ۸۷.

۷. سید مرتضی، «الشافی فی الإمامة»، ج ۴، ص ۵۵: فأول ما فیہ آتہ خبر واحد لا یوجب علماً ولا یجوز أن یحتج به فی أماكن العلم.

مسائل کلامی و تفسیری که هر دو مربوط به حوزه غیر فقهی است، می‌توان از نظرات شیخ در زمینه تفسیر به مبانی نظری او در حوزه کلام نیز پی برد.

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان می‌نویسد:

«سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی مانند اجماع یا روایت متواتر کسانی که پیروی آنان واجب شده رجوع شود و خبر واحد در این مورد [تفسیر] پذیرفتنی نیست، به خصوص در موردی که راه شناخت آن علم باشد».^(۱۰)

۳. شهید ثانی در کتاب «المقاصد العلیة» پس از بیان این که شناخت تفاسیل و جزئیات عالم برزخ و معاد لازم نیست، در مورد مسایلی در این موارد که از طریق خبر واحد بیان شده است می‌نویسد:

اصول دین را، در بین فقها و اندیشمندان اسلامی بدون مخالف می‌داند.^(۸)

۲. از نظر شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول»، جملگی صاحب نظران بر این عقیده‌اند که در مسایل اصول دین نمی‌توان از اخبار آحاد بهره گرفت. گرچه برخی از غافلان ظاهرگرا، این عقیده را نپذیرفته‌اند.^(۹)

هم ایشان در مقدمه تفسیر تبیان، آنجا که سخن از امکان استفاده از خبر واحد در تفسیر قرآن به میان رفته، با این موضوع به مخالفت برخاسته و امکان بهره‌مندی از خبر واحد در تفسیر را منتفی دانسته است.

گرچه موضوع بحث این نوشتار، کاربرد روایات آحاد در مباحث تفسیری نیست، اما به دلیل سنخیت و تشابه

۸. به نقل از: انصاری، مرتضی، «فرائد الاصول»، ج ۱، ص ۵۵۶: وظاهر المحکمی فی السرائر عن السید المرتضی عدم الخلاف فیہ اصلاً. [فی عدم جواز التعویل فی اصول الدین علی اخبار الآحاد].

۹. به نقل از همان: وظاهر الشیخ فی العدة ان عدم جواز التعویل فی اصول الدین علی اخبار الآحاد اتفاقی إلا عن بعض غفلة أصحاب الحدیث.

۱۰. شیخ طوسی، «تبیان»، ج ۱، ص ۶-۷: ینبغی أن یرجع إلى الأدلة الصحیحة اما العقلیة أو الشرعیة من إجماع علیه أو نقل متواتر عن من یجب اتباع قوله. ولا یقبل فی ذلك خبر واحد خاصة إذا كان ممّا طریقہ العلم.

غیر آن نمی‌شود. ایشان به هنگام پاسخگویی به کسانی که با تمسک به ادله حجیت خبر واحد در صدد اثبات حجیت قول لغوی هستند می‌گویند:

«اختصاص ادله حجیت خبر واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نسبت به موضوعات خارجی، حجیت قول لغوی را رد می‌کند». (۱۲)

وی در بحث خبر با واسطه نیز معتقد است:

«تعبد نسبت به گفته فرد عادل و وجوب تصدیق مضمون گفته او به جز ترتیب اثر دادن بر آثار شرعی خبر معنایی ندارد. بنابراین در صحت تعبده به يك خبر به ناچار می‌بایست خبر با قطع نظر از این حکم خودش دارای اثر شرعی باشد تا به لحاظ آن تصدیق گردد». (۱۳)

از این جملات نیز نتیجه می‌گیریم که

«... اما آنچه که در این مورد از پیامبر اسلام به صورت خبر واحد به ما رسیده است، تصدیق و پذیرش آن مطلقاً واجب نیست حتی اگر سند آن صحیح و بدون اشکال باشد چرا که خبر واحد ظن‌آور است و علماء در جایز بودن عمل به آن در احکام شرعی ظنی اختلاف دارند تا چه رسد به احکام اعتقادی می». (۱۱)

آن چنان که از عبارت فوق پیداست به نظر شهید ثانی در کلیه مسایل اعتقادی حتی مسایل فرعی و غیر اصول‌الدین مانند مسایل جزئی برزخ و معاد؛ خبر واحد صحیح، معتبر و قابل استدلال نیست و حداکثر آن است که از این گونه اخبار در احکام عملی استفاده شود.

۴. آقا ضیاء الدین عراقی نیز بر این باور است که ادله حجیت خبر واحد فقط به احکام شرعی اختصاص دارد و شامل

۱۱. به نقل از: انصاری، شیخ مرتضی، «فرائد الاصول»، ج ۱، ص ۵۵۶: «وَأَمَّا مَا وَرَدَ عَنْهُ فِي ذَلِكَ مِنْ طَرِيقِ الْأَحَادِ فَلَا يَجِبُ التَّصَدِيقُ بِهِ مُطْلَقاً وَإِنْ كَانَ طَرِيقَهُ صَحِيحاً لِأَنَّ خَيْرَ الْوَاحِدِ ظَنِّي وَقَدْ اِخْتَلَفَ فِي جَوَازِ الْعَمَلِ بِهِ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الظَّنِّيَّةِ فَكَيْفَ بِالْأَحْكَامِ الْعِتْقَادِيَّةِ الْعِلْمِيَّةِ».

۱۲. بروجردی، محمدتقی، «نهاية الافكار»، ج ۳، ص ۹۴.

۱۳. همان، ص ۱۲۲.

از نظر ایشان، حجیت خبر واحد تعبدی بوده و دائره شمول آن فقط احکام شرعی است و در غیر احکام شرعی از جمله موضوعات خارجی و تکوینی که پذیرش خبر واحد دارای اثر عملی نیست، خبر واحد معتبر نمی‌باشد.

۵. از جمله کسانی که در موضوع بحث آراء قابل توجهی دارد علامه طباطبایی است. دقت در گفتار ایشان در این زمینه، حاکی از آن است که وی موضوع بحث را از زوایای مختلف فلسفی، اصولی و تفسیری به خوبی کاویده است. از نظر ایشان:

«خبر غیر قطعی که در اصطلاح خبر واحد نامیده می‌شود و حجیت آن مورد اختلاف است، اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است که خبر واحد موثوق الصدور تنها در احکام شرعیه حجت است و در غیر آنها اعتباری ندارد» (۱۴) ایشان در ذیل آیه ولایت از سوره

مائده، درباره خبر واحد منقولی می‌فرماید: «این روایت از روایات آحاد است؛ نه از متواترات است و نه شواهد قطعی به همراه دارد و پیش از این دانستی که شیوه ما بر آن است که جز در احکام فرعی بر آن استناد نمی‌کنیم و این خود یک معیار همگانی و عقلایی است که شیوه انسانها بر آن است» (۱۵)

از نظر علامه طباطبایی گذشته از جنبه اصولی، از جنبه تفسیری نیز خبر واحد ظنی نمی‌تواند مفسر قرآن بوده و ما را در فهم آیات قرآنی مدد رساند. البته چنانچه فردی توفیق حضور پیامبر ﷺ یا امام معصوم (ع) را درک کند و مطالبی را به صورت مستقیم و بی واسطه از پیامبر یا امام دریافت نماید، به دلیل قطعی بودن صدور آن مطالب از انسان معصوم، اعتقاد به آن مطالب لازم و بایسته است.

علامه طباطبایی با تفاوت قائل شدن بین دریافت معارف از پیامبر و امام معصوم

۱۴. طباطبایی، محمدحسین، «قرآن در اسلام»، ص ۷۰.

۱۵. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان»، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

زمینه مسایل اعتقادی با مسایل فقهی و عمل متفاوت است:

«حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیامبر یا ائمه اهل بیت شنیده می‌شود، حکم قرآن کریم را دارد ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به این ترتیب است که در معارف اعتقادی که به نص قرآن کریم علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود اعتباری نیست. ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادله اقامه شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود. پس خبر متواتر و قطعی در نزد شیعه مطلقاً [در معارف اعتقادی و احکام شرعی] حجت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیه حجت است.» (۱۷)

به صورت حضوری و بی واسطه و دریافت آنها به صورت با واسطه و از طریق نقل راوی در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل می‌فرماید:

«این آیه دلالت بر آن دارد که بیان پیامبر و نیز بیانات اهل بیت (به دلیل حدیث ثقلین) در تفسیر قرآن و تبیین معانی آن، از اعتبار و حجیت برخوردار است و این تنها درباره پیامبر و عترت مورد پذیرش است نه درباره سایر امت ... البته این حکم تنها در بیان شفاهی و بی واسطه ایشان صادق است اما در مورد خبری که از بیان معصوم حکایت می‌کند، اگر به صورت متواتر یا محفوظ به قرینه قطعیه و همانند آن نقل شود، به دلیل آن که [به صورت قطعی] بیان ایشان محسوب می‌شود حجت است اما اگر چنین نباشد حجت نیست چون ثابت نشده است که بیان ایشان باشد.» (۱۶)

از نظر علامه طباطبایی، حدیث بی واسطه در حکم آیات قرآن کریم است اما حدیث با واسطه، نحوه برخورد با آن در

۱۶. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان»، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

۱۷. طباطبایی، محمدحسین، «شیعه در اسلام»، ص ۱۲۹؛ همو، «قرآن در اسلام»، ص ۷۰.

حال این پرسش باقی است که به چه دلیل خبر ظنی تنها در احکام شرعی حجت است و در امور اعتقادی و غیر عملی معتبر نمی‌باشد. علامه طباطبایی در جای دیگری در پاسخ این پرسش آورده‌اند:

«... خبر واحد [ظنی] جز در احکام شرعیه فرعیه آن هم فقط در جایی که با ظن نوعی موثوق الصدور باشد حجت نیست چرا که حجیت شرعی از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است که قابل جعل و اعتبار شرعی می‌باشد اما در قضایای تاریخی و امور اعتقادی جعل حجیت معنا ندارد، زیرا فاقد اثر شرعی است و این بی معنا است که شارع غیر علم را علم قرار داده و مردم را به آن متعبد سازد.» (۱۸)

ایشان در جای دیگری با تأکید بر نکته پیشین و با ذکر مثالی، مبنای نظر خود را بیشتر شکافته‌اند:

جعل حجیت برای اخبار آحاد در غیر

احکام شرعی بی معنا است چرا که حقیقت جعل تشریحی ارت است از واجب کردن ترتیب اثر واقعی بر حجت ظاهری و این ترتیب اثر دادن، متوقف بر اثر عملی داشتن آن حجت است، همانند احکام شرعی، اما غیر احکام شرعی، دارای اثری نیست تا بر جعل حجیت آن مترتب شود.

به عنوان مثال وقتی روایتی مبنی بر جزء سوره بودن بسم الله الرحمن الرحیم وارد شده باشد، معنی جعل حجیت برای این روایت، واجب بودن ذکر بسم الله در قرائت نماز است، اما وقتی مثلاً روایتی بگوید «سامری کرمانی بوده است»، در حالی که این روایت خبر واحد ظنی باشد، معنای جعل حجیت برای آن این است که ظن به مضمون این روایت، قطع محسوب شود. حال آن که این موضوع، حکمی تکوینی و ممتنع است و هیچ ارتباطی با تشریح ندارد.» (۱۹)

حال با توجه به جملات مذکور،

۱۸. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان»، ج ۱۰، ص ۳۵۱.

۱۹. همان، ج ۱۴، ص ۲۰۵.

می‌توان دیدگاه علامه طباطبایی را در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱. بیان بی واسطه معصوم (پیامبر و امام) به دلیل قطعی و همانند قرآن بودن آن، در تمام زمینه‌های اعتقادی، عملی و تفسیری حجت و لازم‌الاتباع است.

۲. بیان با واسطه معصوم که به صورت متواتر یا محفوف به قرائن قطعیه نقل شده است، در تمام زمینه‌های مذکور حجت است.

۳. بیان با واسطه معصوم که به صورت آحاد و غیر محفوف به قرائن قطعیه نقل شده است، در صورت افاده ظن

نوعی، تنها در احکام شرعی فرعی، حجت و معتبر است.

۴. جعل حجیت در خبر واحد، از

مسائل اعتباری و تعبدی است و به معنای ترتیب اثر دادن واقعی بر حجت و دلیل ظاهری است.

۵. جعل حجیت در موضوعات

اعتقادی و تاریخی بی معنا است چرا که جعل حجیت تنها در مسائل اعتباری، تعبدی یا تشریحی ممکن است اما در

مسائل تکوینی، امری ممتنع و محال است.

اکنون پس از آشنایی با آراء موافقان و مخالفان، جا دارد با بررسی و ارزیابی آنان به داوری پردازیم و رأی صواب را در حد امکان و توان برگزینیم.

بررسی آراء موافقان و مخالفان

در بررسی موضوع بحث، بیان مقدماتی چند ضروری است:

۱. در يك تقسیم‌بندی کلی: علوم بشری به دو دسته «حقیقی» و «اعتباری» تقسیم می‌شوند.

علوم حقیقی، علمی هستند که از واقعیات هستی گزارش می‌کنند و موضوع آن‌ها مستقل از فهم انسان وجود دارند.

علوم اعتباری، علمی هستند که از قراردادهای و اعتبار انسان‌ها حکایت می‌کنند و موضوع آن‌ها مستقل از فهم انسان وجود ندارند، بلکه وجود آن‌ها تابع وجود انسان و فکر و اندیشه او است.

هدف علوم حقیقی، «فهم حقایق هستی و دانستن» است و ره آورد علوم

اعتباری، «عمل کردن برای جلب منفعت یا دفع ضرر». ادبیات حاکم بر علوم حقیقی «هست و نیست» است اما ادبیات حاکم بر علوم اعتباری «باید و نباید». در علوم حقیقی به دنبال «کشف حقیقت» هستیم و حقایق کشف شده به صورت قوانین «تکوینی» بیان می‌شوند اما در علوم اعتباری، ما به دنبال «وضع قانون» برای حل مشکل یا جلب مصلحتی هستیم و قوانین وضع شده به صورت قوانین «تشریحی» بیان می‌شوند.

در علوم حقیقی سخن از «کشف قانون» است، اما در علوم اعتباری سخن از «وضع قانون و جعل حجیت». علم کلام و فلسفه در حیطه علوم حقیقی قرار دارند و فقه و حقوق در دایره علوم اعتباری. مسایل اعتقادی در کلام و فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرند و احکام عملی در فقه و حقوق.

۲. علم و قطع که همان «آگاهی کامل» و بدون احتمال اشتباه و خلاف

است، ذاتاً معتبر و حجت است و اعتبار آن وابسته به چیز دیگری نیست. به عبارت دیگر ارزش علم، به کاشفیت ذاتی آن از عالم واقع است و به قراردادهای اجتماعی و اعتبارات عقلایی وابسته نیست. نحوه حکایتگری علم از عالم واقع، به طور مبسوط در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. (۲۰)

ارزش ذاتی علم، هم مورد پذیرش عقل است و هم مورد تأکید و پذیرش وحی. از دیدگاه عقل، در هر موضوعی که برهان منطقی اقامه شود، گردن نهادن به نتیجه آن الزامی است و هیچ راه گریزی از آن نیست.

از دیدگاه وحی نیز - آن چنان که در مقدمه بحث اشاره شد - همگان باید از علم و یقین پیروی کنند و از ترتیب اثر دادن به احتمالات، حدس‌ها و گمان‌ها بپرهیزند. مفاد آیات کریمه‌ای از قبیل: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (۲۱)، «إِنَّ

۲۰. ر. ک: طباطبایی، محمدحسین، «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، ج ۱، مقاله چهارم، ارزش معلومات.

۲۱. اسراء (۱۷): ۳۶.

الظَّنَّ لَا يُعْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (۲۲)، «وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُوا إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (۲۳). همین نکته است و حاکی از خلط بین علم حقیقی و علوم اعتباری.

۳. علم، پدیده‌ای ذو مراتب و مقول بالتشکیک است و نمی‌توان آن را در مرتبه‌ای خاص محصور کرد. مرتبه‌ای از آن عین یقین و شهود واقعیت است و مرتبه‌ای دیگر علم یقین. علم یقین نیز خود دارای مراتبی است. مرتبه‌ای از آن در اختیار فیلسوفانی چون ابن سینا و ملاصدرا است که از طریق تشکیل قیاس برهانی و با استفاده از مقدمات بدیهی به نتایج علمی دست می‌یابند.

شمار این عده از عالمان بسیار اندک است، اما علم، منحصر در این شمار اندک نیست و تا گستره همه مردمان دارای فکر و اندیشه ادامه می‌یابد.

علم یعنی: درجه‌ای از آگاهی که باعث یقین عالم به جانب سلب یا ایجاب

قضیه گردیده و احتمال طرف مقابل را منتفی می‌داند و به آن اعتنایی نمی‌کند.

با توجه به اختلاف مراتب علم و استعداد عالمان است که چه بسا مطلبی در نزد عده‌ای بدیهی می‌باشد و در نزد عده‌ای دیگری نظری. و یا دلیل واحدی برای فردی علم آور است و برای دیگری نیست.

این تعریف از علم گرچه شامل جهل مرکب نیز می‌شود، اما از آنجا که ملاک تکلیف و ثواب و عقاب در نزد شارع مقدس، تلاش و سعی انسان‌ها برای رسیدن به اعتقاد صحیح و عمل صالح در حد توانایی و وسع آن‌ها است، چنان چه فردی بر اساس استعداد و توانایی خود و بدون هیچ‌گونه کوتاهی و تقصیری به مرتبه‌ای از علم دست یابد، - و لو جهل مرکب - همان علم مکتسبه برای وی حجّت است و معیار ثواب و عقاب او قرار می‌گیرد.

ارتباط این نکته با موضوع بحث از آن جهت است چه بسا روایت واحدی برای

۲۲. یونس (۱۰): ۳۶.

۲۳. انعام (۸۴): ۱۱۶.

نظری صرف قرار دارد، همچون مسایل منطقی و فلسفی، تحصیل علم و آگاهی کامل، ضرورتی انکار ناپذیر است. چرا که زیربنا و شالوده فکری انسان بر اساس این مسایل پی ریزی می شود.

از سوی دیگر تحصیل علم در این گونه مسایل با استفاده از بدیهیات عقلیه و اشکال منطقی امکان پذیر است.

اما در حوزه مسایل حکمت عملی از قبیل فقه و حقوق که مربوط به نوع رفتار آدمیان در رابطه با طبیعت و دیگر آحاد اجتماع است، تحصیل علم نه چندان ضروری است و نه امکان پذیر.

در مسایلی از قبیل مالکیت، زوجیت، پدر و فرزند و... اگر تنها به علم اکتفا شود و به کمتر از آن که همان ظن و اطمینان نوعی است بهایی داده نشود، چرخ زندگی اجتماعی به شدت قفل و بسته خواهد شد و اثبات هرگونه حق، تکلیف، مالکیت و... ناممکن خواهد گردید.

از این روست که خردمندان در همیشه روزگار بنای خود را بر تحصیل اطمینان و

فردی علم آور باشد و برای فرد دیگری ظن آور. یکی به قرائن و شواهدی دست یافته است که از طریق همان قرائن و شواهد به علم و یقین رسیده است و دیگری بدون دسترسی به آن قرائن در منزل ظن باقی مانده است.

بر اساس ارزش ذاتی علم، هرگونه آگاهی و دانشی تنها در صورتی معتبر و ارزشمند است که دلیلی علمی آن را تأیید کند و آن آگاهی متکی به علم باشد. از این رو ارزشمندی آگاهی های غیر علمی مانند ظن، نیازمند دلیل است. از این موضوع در علم اصول، به «جعل حجیت» تعبیر شده است. بنابراین، ادعای «کاشفیت ذاتی ظن»، ادعایی بی دلیل و بر خلاف مبانی اصولی، عقلانی و آیات مذکور است.

۴. بر اساس ارزش ذاتی علم، حق آن است که در هر موضوعی که امکان تحصیل علم وجود داشته باشد به غیر علم اکتفا نشود و حتی الامکان برای به دست آوردن علم تلاش و کوشش گردد.

۵. در مسایلی که در حوزه حکمت

صورت خودداری کسی از انجام یا ترك آن‌ها، می‌توان وی را مجبور به انجام یا ترك آن‌ها کرد، اما اموری از قبیل معتقد شدن، دوست داشتن، نفرت داشتن و... به حرف اراده و اختیار انسان قابل انجام نیست.

انسان می‌تواند به صرف اراده خود، غذایی را بخورد و یا دیگران او را وادار به خوردن آن کنند، اما کسی نمی‌تواند به صرف اراده خود، موضوعی علم پیدا کند و یا دیگران او را اجباراً عالم کنند. از آنجا که تکلیف دایر مدار وجود اختیار است؛ رفتار انسان‌ها قابل تکلیف است اما اندیشه آنان قابل تکلیف نیست. می‌توان گفت: باید و چنین کنی و نباید چنان کنی، اما نمی‌توان گفت: باید چنین فکر کنی و نباید چنین فکر کنی.

راز این نکته آنجا است که پیدایش علم - به عنوان پدیده‌ای از پدیده‌های تکوینی - تابع علل و عواملی است که در صورت تحقق آن‌ها، علم حاصل می‌شود و در صورت عدم تحقق آن‌ها، علم حاصل نمی‌شود. از این رو «حصول علم» قابل تکلیف نیست اما «تحصیل مقدمات علم»

بی‌اعتنایی به احتمالات خلاف نه چندان قوی گزارده و با تکیه بر اصولی همچون اصل ید، برائت و... زندگی خود را سامان داده‌اند.

شارع مقدس نیز با امضای همین شیوه، آن را تأیید و مورد قبول قرار داده است. بر این اساس، در سیره عقلا، متشرعه و شرع مقدس، در مسایل اجتماعی و حقوقی که به حوزه رفتار انسان‌ها مربوط است قرار دارد نا نوشته‌ای منعقد شده است که به ظن و گمانی که در نزد نوع انسان‌ها مورد توجه است، اعتنا و عمل کنند. بدین لحاظ است که ارزش ظن؛ قراردادی، اعتباری و مجعول است. یکی از ظنون معتبر و مورد عمل در نزد عقلا، توجه و ترتیب اثر دادن به خیر ثقه یا گزارش اناسن راستگو است.

۶. «اعمال» انسان، به اراده و اختیار او وابسته است اما «اندیشه» انسان، تابع اراده و اختیار او نیست. توضیح آن که: اموری از قبیل خوردن و آشامیدن، گفتن و شنیدن و یا ترك آن‌ها، با اراده انسان قابل انجام یا ترك است و حتی در

ناممکن و یا دشوار است به خبر ثقه اعتنا کرده و به آن ترتیب اثر می‌دهند. اما در مسایل غیر رفتاری همچون مسایل ریاضی، منطقی، فلسفی و... تنها به محصول عقل نظری که همان علم است توجه می‌کنند. راز این تمایز را باید در تفاوت بین علوم حقیقی و اعتباری جستجو کرد.

به عنوان مثال، اگر چنانچه ناقلان فراوانی گزارش کنند که « $2 \times 2 = 5$ » و یا «معلول نیازمند علت نیست»، عاقلان و فرزنانگان به پذیرش این قضایا تن نمی‌دهند و به صرف گزارش عده‌ای راستگوسو، یافته‌های عقل خود را تخطئه نمی‌کنند.

از این روست که درمی‌یابیم شعاع پذیرش خبر ثقه در سیره عقلا، مسایل عملی است نه موضوعات علمی. به همین دلیل است که پذیرش سخن آیت الله فاضل مبنی بر این که «سیره عقلا در عمل به خبر ثقه بین مسایل علمی و عملی تفاوتی قائل نیست»؛ با مشکل جدی مواجه است.

۸. هدف از بررسی مسایل اعتقادی و تاریخی، یافتن واقعیت خارجی و دسترسی

از قبیل خرید کتاب، شرکت در کلاس درس، گوش دادن به استاد و... قابل تکلیف است.

با توجه به همین نکته است که در علمی که در حیطه اعمال اختیاری انسان به بحث می‌پردازند، همچون فقه، حقوق، اخلاق و... جا برای تکلیف و باید و نباید وجود دارد؛ اما در علمی که در حیطه اندیشه و فکر انسان فعالیت می‌کنند همچون فلسفه، کلام، منطق، ریاضیات، تفسیر، تاریخ و... جایی برای «تکلیف» وجود ندارد و به جای آن سخن از «هست و نیست» می‌رود.

۷. ارزش هر مسئله اعتباری و قراردادی، به دایره اعتبار معتبران آن وابسته است. به عبارت دیگر باید دقت کرد که اعتبار کنندگان در هر مسئله اعتباری، تا چه شعاعی به اعتبار و قرارداد خود حرمت می‌نهند.

با دقت در سیره عقلا - که عمده‌ترین دلیل حجیت خبر ثقه است - روشن می‌شود که عاقلان و فرزنانگان جامعه تنها در مسایل رفتاری و عملی که تحصیل علم

به متن واقع است.

می‌رساند:

جعل حجیت برای اخبار آحاد در غیر احکام شرعی بی معنا است چرا که حقیقت جعل تشریعی عبارت است از واجب کردن ترتیب اثر واقعی بر حجت ظاهری و این ترتیب اثر دادن، متوقف بر اثر عملی داشتن آن حجت است، همانند احکام شرعی. اما غیر احکام شرعی، دارای اثری نیست تا بر جعل حجیت آن مرتب شود.

به عنوان مثال وقتی روایتی مبنی بر جزء سوره بودن بسم الله الرحمن الرحیم وارد شده باشد، معنی جعل حجیت برای این روایت، واجب بودن ذکر بسم الله در قرائت نماز است، اما وقتی مثلاً روایتی بگوید «سامری کرمانی بوده است»، در حالی که این روایت خبر واحد ظنی باشد، معنای جعل حجیت برای آن این است که ظن به مضمون این روایت، قطع محسوب شود. حال آن که این موضوع، حکمی تکوینی و ممتنع است و هیچ ارتباطی با تشریح ندارد» (۲۴)

موضوعات مهمی همچون وجود خدا، معاد، حوادث عالم برزخ و... چنان نیست که با اعتبار معتبران و قرار دادن پیمان نویسان به تکیه گاه وثیقی تکیه کند و عقل آدمی را اشباع و اقیاناع نماید.

از آنجا که موضوع این مسائل، موضوعاتی حقیقی و تکوینی هستند، شیوه بحث درباره آنها نیز شیوه‌ای عقلانی و خردپذیر است که هیچگونه تناسبی با موضوعات اعتباری ندارد.

بر همین اساس است که آقا ضیاء الدین اعتقادی بر «اختصاص ادله حجیت خبر واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نیست به موضوعات خارجی» تأکید دارد. چرا که احکام شرعی در حیطة مسائلی اعتباری؛ و موضوعات خارجی در حیطة مسایل حقیقی قرار دارند و از دلایل اعتباری نمی‌توان در مسایل حقیقی استفاده کرد.

سروری دوباره بر جملات علامه طباطبایی مطلب فوق را به تأیید مضاعف

قطعی است اما اگر هر دو مقدمه یا یکی از آنها ظنی باشد، از آن جهت که نتیجه تابع اخس مقدمین است، نتیجه نیز ظنی خواهد بود.

نکته قابل توجه آن است که گرچه انتاج نتیجه از مقدمات، عملی جبری و غیر اختیاری است و نمی‌توان با مقدماتی خاص به هر نتیجه‌ای دست یافت، اما به دست آوردن مقدمات مطلوب و چینش آنها به طور صحیح، عملی اختیاری است که دقت هر چه بیشتر در ماده و صورت برهان، محصول عقل پذیرتری خواهد داشت.

مقدمات یقینی نیز به نوبه خود از دو راه به دست می‌آیند:

۱. عقل نظری؛ ۲. وحی الهی

پایه استدلالات عقل نظری، بدیهیات عقلی است که بی نیاز از استدلال و اثباتند. بدیهیات عقلی نیز به نوبه خود بر دامن مادری به نام «ام القضایا» - اصل امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین - تکیه دارند. با سرمایه بدیهیات عقلی و به ویژه ام القضایا است که عقل نظری شکوفاتر

اکنون با توجه به مقدمات مذکور، در تحلیل و بررسی موضوع بحث می‌توان گفت:

هر پدیده‌ای از پدیده‌های جهان هستی در موجود شدن خود، محتاج علت است. بر اساس قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» هر چیزی برای موجود شدن، ابتدا واجب الوجود شده و سپس موجود می‌شود. وجود شیء نیز هنگامی واجب می‌شود که تمام اسباب، شرایط و معدات و در یک کلام «علت تامه» آن موجود باشد.

پدیده‌ها نیز از جهتی به دو دسته کلی «عینی و ذهنی» تقسیم می‌شوند. پیدایش علم در عالم ذهن، به عنوان پدیده‌ای ذهنی محتاج علل و عوامل خاصی است که با تحقق آن عوامل، پیدایش و زایش علم نیز حتمی و قطعی خواهد بود.

عوامل پیدایش علم، همان «مقدمات یقینی برهان» هستند که در صورت صحت ماده و چینش صحیح آنها، زایش علم از آن مقدمات، ضروری و حتمی است.

نتیجه قطعی، محصول مقدمات

امامت نیز در کنار قرآن و سنت به رهنمایی
ره پویان می‌پردازد و در تاریکی‌ها آنان را
طریق می‌نمایاند.

از آنجا که آیات قرآن و سنت قطعی
نبوی و علوی بر مبنای برهان و عقل قطعی
به دست آمده‌اند، وحی الهی نیز پدیده‌ای
علمی و قطعی خواهد بود که به مدد آنها
می‌توان از حقایق هستی پرده برداشت و
چونان آینه‌ای واقع نما از آنها بهره برد.

اینک پس از اثبات علمی و یقینی
بودن قرآن و سنت معصومان، از
فراورده‌های وحی الهی نیز می‌توان به عنوان
مقدمات یقینی در برهین عقلی استفاده
کرد و به نتایج آن دلخوش بود. اما اینک
چگونه می‌توان به سنت قطعی دست
یافت، گام بعدی رهپویان مؤمن را
می‌طلبد که سه راه را می‌توان برای رسیدن به
آن ترسیم کرد:

۱. درک حضوری پیامبر یا امام
معصوم و شنیدن بیان معصومانه آنان.
۲. نقل متواتر با حفظ شرایط آن.
۳. خبر واحد محفوف به قرائن
قطعیه.

می‌شود و هر روز میوه‌های یقینی تازه‌تری به
بار می‌آورد.

از جمله مطالبی که با عقل نظری
مبرهن می‌شود، وجود مبدأ و کانون غیبی
جهان هستی یعنی خداوند متعال است.
عقل ابتدا به اثبات واجب الوجود بالذات
می‌پردازد و پس از آن در حد وسع خود، از
اسماء و صفات او مطلع می‌شود. از آن
پس، عقل با براهین دیگری از قبیل برهان
لطف و هدایت عامه از ضرورت وجود پیک
الهی برای رسانیدن پیام خالق جهان به
گوش انسان‌ها حکایت می‌کند و ضرورت
نبوت عامه را به اثبات می‌رساند.

پس از نبوت عامه، عقل از طریق
اثبات اعجاز قرآن و دلایل دیگر، به نبوت
خاصه آخرین پیک الهی یعنی پیامبر
اسلام ﷺ پی می‌برد و به فراورده‌های آن که
همان «قرآن و سنت» است گردن می‌نهد.

عقل در ادامه راه، با استفاده از
داده‌های قبلی همچون برهان لطف و
هدایت عامه، و سرمایه‌های جدید یعنی
قرآن و سنت، به سرمایه جدیدتری که همانا
«امامت» است دست می‌یابد. از این پس

مقصود مشترك هر سه راه، دسترسی قطعی به پیام پيك الهی در حد طاقت و توان بشری است. با توجه به همین تحلیل است که عالمان ریزبینی همچون علامه طباطبایی، بین خبر بی واسطه معصوم و نیز خبر متواتر و واحد قطعی از معصوم با غیر آن تفاوت قایل شده‌اند:

«حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیامبر یا ائمه اهل بیت شنیده می‌شود، حکم قرآن کریم را دارد ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به این ترتیب است که در معارف اعتقادی که به نص قرآن کریم علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود اعتباری نیست. ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادله اقامه شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود. پس خبر متواتر و قطعی در نزد

شیعه مطلقاً [در معارف اعتقادی و احکام شرعی] حجت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیه حجت است».^(۲۵)

با توجه به تمایز بین بیان شفاهی امام معصوم (ع) با خبر منقول از ایشان، می‌توان همین تمایز را بین بیان شفاهی نایبان و وکلای خاص ایشان و اخبار منقول از آنان نیز قایل شد. با این توضیح که:

راویانی همچون زکریا ابن آدم با نص خاص امام معصوم (ع) مرجع دینی مردم معرفی شده‌اند و به طور ضمنی و با عبارات اطمینان آوری همچون «المأمون علی الدین والدنیا»؛ مطلق گفتار ایشان توسط امام معصوم (ع) مَهر تأیید و قبول گرفته است.

از همین رو شنوندگان بی واسطه کلام آنان، شنوندگان بی واسطه امام معصوم تلقی می‌شوند و معارف القاء شده توسط چنین راویانی به منزله معارف القاشده توسط خود امام معصوم (ع) قلمداد

می‌گردد.

مخاطبان آنان سرایت داد.

با توجه به همین قرائن است که ارزش اخبار بیان شده توسط این افراد برای مخاطبان خود، از ارزش «خبر واحد ظن» بسی بالاتر است و در مرتبه خبر واحد قطعی یا محفوف به قرائن قرار می‌گیرد؛ گرچه اخبار منقول از آنان برای غیر مخاطبان آن‌ها در عصرها و مصرهای دیگر، به دلیل واسطه دار شدن نقل آن خبر و نبود نصّ خاص در تأیید مطلق آن راویان، همچنان حکم اخبار آحاد ظنی را داراست.

با توجه به این تحلیل، پاسخ قول سوم از آراء موافقان حجیت مطلق اخبار آحاد موثق نیز روشن می‌شود. زیرا موضوع بحث ما، اخبار منقول از راویان اخبار به صورت خبر واحد ظنی است، حال آن که روایت مذکور در مورد زکریا ابن آدم مورد خاص است که نمی‌توان آن را به همه اخبار آحاد سرایت داد. بنا به تعبیر اصولیین، «مورد خبر» همچنان که «مخصص» نیست، «معمّم» هم نیست. یعنی حکم اخبار زکریا ابن آدم را برای مخاطبان و شنوندگان وی، نمی‌توان به کلیه اخبار راویان ولو برای غیر

نتیجه‌گیری

اکنون با توجه به تحلیل مذکور، نتایجی که از آن به دست می‌آید از قرار ذیل است:

۱. علوم حقیقی به دنبال کشف واقعیت و حقیقت است و علوم اعتباری به دنبال وضع قانون بر اساس مصلحت. علم کلام جزئی از علوم حقیقی است که بخشی از حقایق تکوینی را بیان می‌کند، و علم فقه جزئی از علوم اعتباری که قوانین تشریحی را بیان می‌دارد.

۲. کاشفیت علم از واقع، کاشفیتی ذاتی و غیر قراردادی است. از این رو علم ذاتاً معتبر و حجت است اما سایر آگاهی‌ها، ارزش و اعتبار خود را از علم می‌گیرند و نیازمند جعل حجیت و اعتبارند. حتی المقدور باید از علم استفاده کرد مگر در مواردی که تحصیل آن ضروری یا ممکن نباشد.

۳. پدیده‌های هستی، در يك تقسیم‌بندی کلی به پدیده‌های عینی و ذهنی قابل تقسیم‌اند. علم، پدیده‌ای

ذهنی است.

۴. پیدایش و یا انعدام پدیده‌های تکوینی، با قرارداد و اعتبار ممکن نیست. از این رو با جعل حجیت یا سلب آن، نمی‌توان پدیده‌ای واقعی و تکوینی را ایجاد یا معدوم نمود. این نکته، حاصل تمایز نهادن بین امور واقعی و امور اعتباری است.

۵. پیدایش هر پدیده‌ای، وابسته به تحقق علت تامه آن است و علت تامه پیدایش علم، تهیه مقدمات یقینی و چینش درست آنها است.

۶. مقدمات یقینی یا بدیهیات اولیه‌اند و یا نظریاتی که با استفاده از بدیهیات اولیه به دست آمده‌اند.

۷. وجود واجب الوجود بالذات، برخی از اسماء و صفات او، ضرورت نبوت عامه، اثبات نبوت خاصه و ضرورت امامت ائمه‌جملگی با استفاده از براهین عقلی به انجام می‌رسد. (گرچه در مورد ضرورت امامت، علاوه بر براهین عقلی، از دلایل نقلی نیز می‌توان استفاده کرد).

۸. با توجه به منشأ عقلانی توحید، نبوت و امامت، فرآورده‌های این سه، یعنی

قرآن، احادیث قدسی و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصوم (ع) جملگی علمی و عقلی‌اند و می‌توان در براهین عقلی از آموزه‌های وحیانی استفاده کرد.

۹. ویژگی فوق‌مخصوص آموزه‌های «قطعی» وحیانی است که عبارتند از: قرآن، بیان مشافهی معصوم، خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قرائن قطعیه.

۱۰. در امور اعتقادی و تاریخی که درک واقعیت هستی و اشیاء مورد نظر است، تنها از فرآورده‌های قطعی عقلی و وحیانی می‌توان استفاده کرد، اما در امور حقوقی و احکام شرعی که با هدف سامان دادن به زندگی اجتماعی و تعیین مبنایی برای رفتار اجتماعی انسان‌ها پی‌ریزی شده‌اند و نه برای دستیابی به واقعیت اشیاء - از علوم ظنی معتبر مانند علوم تجربی و خبر ثقة می‌توان بهره برد.

۱۱. عدم حجیت خبر واحد ظنی در مسایل غیر فقهی به معنای عدم علم آوری این‌گونه اخبار است و صرفاً می‌توان محتوای آنها را در حد ظن و گمان به شارع مقدس نسبت داد؛ نه بیش از آن.